فهرست

[یادآوری 2](#_Toc101475894)

[عوامل تشدید کننده عقاب گناهان 2](#_Toc101475895)

[ارزش کتاب الحقایق فی محاسن الاخلاق 3](#_Toc101475896)

[پیشینه بحث عوامل تشدید عذاب گناه 4](#_Toc101475897)

[مقدمات عبادات در جلد اول 5](#_Toc101475898)

[عامل سوم تشدید کننده عقاب گناه 6](#_Toc101475899)

[بیان چند روایت 7](#_Toc101475900)

[روایت اول 7](#_Toc101475901)

[روایت دوم 7](#_Toc101475902)

[روایت سوم 7](#_Toc101475903)

[روایت پنجم 8](#_Toc101475904)

[روایت ششم 8](#_Toc101475905)

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله رب العالمین بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها و صلاة و السلام علی سیدنا و نبینّا و حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا و شفیع ذنوبنا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الاطیبین سیما بقیة الله فی الارضین**

**ربنا علیک توکلنا و الیک أنبنا و إلیک المصیر**

**تقدیم به ساحت مقدس انبیا و اولیاء و امامان معصوم و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین و به وِیژه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه صلواتی ختم بفرمایید.**

**اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم**

# یادآوری

در سال قبل مبحثی در اینجا طرح شد با عنوان عواملی که مسئولیت انسان را مضاعف می‌کند عواملی که درجه گناهان را افزایش می‌دهد و مؤلفه‌هایی که اگر به گناهان انسان ضمیمه شود و پیوند بخورد و چاشنی گناه بشود درجه گناه و عقاب آن را افزایش می‌دهد این مبحث و عنوان بحثی بود که سال قبل شروع کردیم

گناهان یک درجه‌ای از عقاب و زیان و خسارت در بر دارند هر گناهی یک درجه‌ای از زیان و خسارت روحی و روانی، دنیوی و اخروی را تولید می‌کند چون اعتقاد ما این است که همه احکام و تعالیم اسلام بر مصالح و مفاسد نفس الامری و واقعی مبتنی است وقتی خدا از چیزی نهی کرد یعنی در آن مفسده است یعنی در آن گناه زیان و خسارتی وجود دارد درجه‌ای از زیان و خسارت در هر گناهی وجود دارد اما افزون بر آن درجه ثابت زیان و خسارت در گناهان عواملی وجود دارد که اگر پیوند به اینها بخورد و ضمیمه گناه بشود سطح و درجه عقاب و زیان آن را افزایش می‌دهد و آن را بدتر می‌کند و خسارت بار‌تر می‌سازد و به تعبیر فقهی عواملی که موجب می‌شود گناهان صغیره مبدل به کبیره شود با توضیحی که سال قبل دادیم و گفتیم حق در مسئله و ظاهر در مسئله این است که تقسیم گناه به صغیره و کبیره یک تقسیم واقعی است و یک تقسیم نسبی نیست.

# عوامل تشدید کننده عقاب گناهان

عواملی که گناه صغیره را کبیره می‌کند، درجه‌ای گناه کبیره را بالاتر می‌برد و آن را بالاتر در نظام و سلسله گناهان قرار می‌دهد اینها چه عواملی بود و عنوان بحث. البته این عوامل، عواملی است که مسئولیت را مضاعف می‌کند و بعضی از این عوامل مشترک است و در ثواب و طاعات هم می‌شود آورد اما آنچه که مورد نظر بود سلسله عوامل و مولفه‌ها و شاخص‌ها و ضمائمی که به گناه که پیوند می‌خورد صغیره را کبیره می‌کند و درجه کبیره را بالاتر می‌برد و زیان آن را افزون می‌کند. اینها چیست؟

سال قبل گفتیم که در حد تتبع و جستجویی که انجام شد حدود بیست عامل یا بیش از بیست عامل و مولفه‌ای که در زندگی می‌آید و پیوند با گناهان می‌خورد و گناهان را زیان بارتر و پر عقاب‌تر می‌کند. که به ترتیب این بیست و چندتا را اینجا یادداشت دارم

سال قبل ما دو سه مورد را مفصل بحث کردیم.

۱- کوچک شمردن گناه

۲- پایه ریزی و آغازگری در یک سنت بد و گناه

۳- اصرار بر گناه

اشاره کردیم این بحث در فقه ما ریشه هم دارد زیرا در مباحث فقهی وقتی آثار متفاوت برای گناهان صغیره و کبیره ذکر می‌شود همان جا گفته شده است که دو سه چیز اشاره شده است که در دوره‌های اول در کتب فقهی بوده است و به ادوار اخیر رسیده است.

مشهورترین آن عامل‌ها اصرار است می‌گویند اصرار بر صغیره، آن را تبدیل به کبیره می‌کند بنابراین در تقسیم معاصی به صغیره و کبیره بحثی در فقه وجود دارد که عواملی این صغیره را به کبیره مبدل می‌کند و مشخصاً هم اصرار بر گناه است و فق‌ها مرحوم شیخ اعظم انصاری در جاهایی بحث کرده‌اند که اصرار چیست و نظریاتی راجع به آن هست.

بنابراین در فقه ما سابقه دارد این مسئله

# ارزش کتاب الحقایق فی محاسن الاخلاق

در اخلاق هم جسته و گریخته و پراکنده این مبحث در کتب اخلاقی وجود داشته است.

امروز به سابقه جدی‌تر این بحث در کتب اخلاقی اشاره می‌کنم.

کتاب الحقایق فی محاسن الاخلاق آخرین تالیف ملا محسن فیض کاشانی است همان ۱۰۹۱ مرحوم شده است و همان سال آخر عمر شریفشان این کتاب را نوشته است و همین کافی است که عظمت و عمق این کتاب را نشان بدهد.

تقاضا دارم دوستان فاضل و طلاب این کتاب را یک دور بخوانید و اگر فرصت بکنید مباحثه بکنید کتاب الحقایق این نیمی از جلدی است که اینجا وجود دارد و ادامه آن غرة العیون است حدود ۳۲۷ صفحه است

آخرین سال شریف عمرشان ملا محسن فیض کاشانی این کتاب را نوشته است

مرحوم ملا محسن فیض مشهور به تالیفات فراوان و آثار بزرگ و چهره بسیار أثر گذار و موثر بود و در قم هم مبدأ خیرات و برکات بوده است و بنابر آنچه در بعضی از مجامع شهرت دارد بازسازی اگر پایه ریزی نباشد بازسازی مدرسه فیضیه با ایشان بوده است ظاهراً مدرسه از قبل بوده است ولی ایشان احیاء کرده است و به نام ایشان هم فیضیه نامیده شد.

شخصیتی از نظر اخلاقی و علمی و فضل و کمالات بسیار شخصیت بزرگی است و داماد ملا صدرا هم هست و البته مشی ایشان با مشی ملاصدرا و پدرخانمشان متفاوت است مشی ایشان به سمت مسلک حدیثی است اما مسلک معتدل و سنجیده و درست.

ایشان کتاب مهجة البیضاء ایشان در اخلاق خیلی کتاب خوبی است و گاهی به طلاب و مبلغین می‌گویم شما برای آشنایی با معارف اسلام و بهره گیری از یک منبع در مقام تبلیغ مهجة البیضاء را در اختیار داشته باشید کافی است و ماه‌ها می‌شود روی آن مطالعه کرد و محتوا به دست آورد و کار تبلیغی انجام داد که اصلاحی است و تکمله‌ای است بر إحیاءالعلوم غزالی کار سگینی هم در احیاءالعلوم انجام شده است که اگر ادامه پیدا می‌کرد علم اخلاق ما امروز خیلی جلوتر از آنچه که در حوزه‌های علمیه است می‌بود

مرحوم فیض آن کتاب را باز مهندسی و باز تالیف کرد و سامانه جدیدی به آن داد و منظومه معارف اسلام با تأکید بر حوزه‌های اخلاقی در کتاب مهجة البیضاء سامان یافته است بسیار کتاب شریفی است

خود ایشان مرحوم فیض کاشانی در مقدمه این کتاب که سال آخر عمر شریفشان هست اشاره به این می‌کند که ما با آن تجربه‌ها و با نگاهی به کتاب‌های قبل و مهجة البیضاء اما به صورت گزیده و روان و منسجم تدوین کرده‌ام از این جهت است که کتاب حقایق کتاب بسیار خوبی است اگر کسی این کتاب را در حد کتاب درسی معرفی بکند واقعاً به جاست اگر این کتاب را مباحثه بکند بسیار بجاست اگر بخواهد آن را متن قرار بدهد برای یک سلسله مباحث اجتهادی عمیق و خارج مانند در حوزه اخلاق باز این کتاب خیلی ارزش دارد

بعد این کتاب را ملاحظه بکنید مقدمه زیبایی دارد و تکمله و موخره و خاتمه بسیار زیبایی دارد دو سه صفحه ایشان با حال تضرع به خدا متوسل می‌شود و مطالب خیلی زیبایی را در خاتمه این کتاب مطرح می‌کند.

و آخرین جمله کتاب این است و صار تاریخ ختمه خَتمُنا یا خَتَمنا و این را توضیح داده‌اند از همین جمله با حروف امجد سال پایان عمر ایشان استخراج می‌شود؛ خَتمُنا از لحاظ حروف امجد همان ۱۰۹۱ است کار نداریم اینها ذوقیات است و جای خودش.

ممکن است اسراری هم باشد ضمن اینکه قطعی نمی‌توان بپذیریم ولی در مقدمه و انت‌ها کاملا حال ایشان حال متضرع است و حال کسی است که آماده لقاء خداست. حال خیلی متضرعانه‌ای است.

این کتاب شریف حقایق ملا محسن فیض کاشانی است که گفتم دقایقی این را معرفی بکنم بسیار کتاب خوبی است چون خلاصه هم هست کنار دست می‌شود نگه داشت و دائم هم می‌شود به آن مراجعه کرد.

این بحثی را که طرح کردیم در سال قبل به بعضی از عوامل اشاره کردیم و امسال هم به یکی یا دو تای دیگر اشاره خواهیم کرد

# پیشینه بحث عوامل تشدید عذاب گناه

این بحث را در میان کتب اخلاقی بهترین جایی که طرح شده است کتاب حقایق مرحوم ملامحسن فیض کاشانی است این در فصل توبه که مقاله ششم این کتاب است کتاب مقاله مقاله جلو رفته است، مقاله ششم فی سایر الاعمال صالحه است باب اول در باب توبه است و اینجا فصولی دارد یکی از فصول باب توبه در فصل ششم از کتاب حقایق ملا محسن فیض کاشانی این است که ربط آن با بحث ما خیلی بالاست و دو صفحه بیشتر نیست.

عنوان فصل این است؛ اعلم إنّ صغیرة قد تکبر بأسباب

بدان که گاهی گناه کوچک با عواملی مبدل به کبیره می‌شود و این فراتر از آن است که کتب فقهی آمده است با رویکرد فقهی بخواهیم آن آثار کبیره را مترتب بکنیم کار اجتهادی عمیق‌تری دارد اما عنوان بحث ایشان این است عواملی که صغیره را به کبیره مبدل می‌کند ایشان اینجا به گمانم شش تا عامل را ذکر کرده است

منها الاصرار و المواظبه

منها أن یستصغر الذنب

منها السرور بالصغیره

منها أن یتهاون بسترالله

منها أن یعطی بالذنب و یظهره

منها أن یکون المذنب عالما یقتدی به

ایشان شش عامل را ذکر کرده است که ما با تکمیل بحث با منابع روایی و ملاحظه روایات و آیات آن را تا حد بیست آیه رسانده‌ایم

البته در وسائل الشیعه در کتاب جهاد النفس این مقوله در ابواب متفرق این بحث مطرح شده است ولی پراکنده است در کتاب جهاد النفس وسائل الشیعه که بسیار کتاب خوبی است سال قبل هم اینجا گفتم اگر کسی یک متن روایی بسیار متقن در مباحث محاسبه نفس، مراقبه نفس، خودسازی و تهذیب نفس را مرور بکند کتاب جهاد النفس کتاب بسیار جالب و ارزشمند است.

اما آن کتاب فعل المعروف و کتاب العشره در وسائل مهم است و کتاب مقدمات عبادات حداقل این چهار بخش کتاب وسائل الشیعه مباحث بسیار مهم اخلاقی را در بر دارد که عبارت است از اینها

# مقدمات عبادات در جلد اول

ابواب جهاد نفس

ابواب فعل معروف

ابواب العشره مباحثی که در اداب معاشرت آمده است که به اعتقاد ما می‌شود از درون اینها ابواب جدید فقهی را به دست آورد فراتر از مباحث صرف اخلاقی.

# عامل سوم تشدید کننده عقاب گناه

با این مقدمات وارد سومین عامل از عواملی که مسئولیت را بالا می‌برد و عقاب و زیان گناه را افزایش می‌دهد

عامل اول: کوچک شمردن گناه دنیایی از بحث داشت

عامل دوم: آغازگری گناه پایه ریزی گناه به گونه‌ای که دیگران دنبال او حرکت کنند او بنیان گذار گناه باشد. پایه ریز یک سنت بد باشد

عامل سوم: رضایت، خوشحالی، خوشنودی، ابتهاج نسبت به گناه است

گاهی گناه انجام می‌شود اما با یک حالی از استحیاء و شرم با توجه به اینکه من خطا می‌کنم و خوشم نمی‌آید ولی از یک منظری فوران غضب و شهوت و غفلت آمد من را به سمت گناه برد ولی حتی در حال گناه می‌فهمد که تحت تأثیر موج و فوران غضب و شهوت و غفلت قرار گرفت، می‌داند که کار او نادرست است و مرزهای الهی را شکسته است به خود زیان وارد می‌کند اما فوران غضب و شهوت و غلبه غفلت او را به این سمت برده است که گناهی انجام دهد و گناهی که انجام می‌دهد از یک جهتی لذت مادی دارد اما سر جمع یک خجالتی در او هست حال استحیاء شرم در او وجود دارد.

این یک حال انسان است وقت گناه و معصیت

یک حال دیگر این است که گناه انجام می‌دهد ولی با کمال پررویی در جمع‌بندی هم او شرم ندارد حیایی ندارد بلکه راضی است و خوشحال است با درجاتی که دارد و به جایی می‌رسد که به گناه افتخار می‌کند ﴿**أَلْهاکُمُ التَّکاثُر**[[1]](#footnote-1)﴾ گناه است و به آن افتخار می‌کند

امام حسین علیه السلام و یاران او را به شهادت رسانده است و با کمال افتخار در میدان ابتهاج دارد بعد هم که پیش عبیدالله و یزید لعنة الله علیهم می‌آید افتخار می‌کند گناهی با استحیای و خجالت همراه نیست بلکه همراه با نوعی بهجت، سرور و خوشحالی و شادمانی است و اوج می‌گیرد این پررویی و حریم‌شکنی به جایی می‌رسد که افتخار می‌کند و به رخ می‌کشد و می‌گوید من آن ظلم و ستم را انجام دادم.

این دو جور است هر گناهی درجه‌ای از عقاب تولید می‌کند در حقوق الله و حقوق الناس

اما اگر همان گناه به صورت اول دربیاید گناه به حد خودش هست همراه باشد با اینکه می‌داند خلاف است و نوعی شرم و حیا دارد این درجه متعارف آن گناه را دریافت می‌کند.

و گاهی است که همراه با رضایت است و با دلدادگی با احساس التذاذ و ابتهاج و با افتخار به خود مبالد اصلا در خود هیچ رگه‌های پشیمانی نیست

این دومی همان رضایت و ابتهاج و افتخار به گناه است که گناه را از صغیره به کبیره مبدل می‌کند هر گناهی از درجه‌ای که دارد به سمت درجات بالا می‌برد هر چقدر این رضایت و خوشحالی و پررویی در گناه بیشتر باشد عقاب آن درجه بالاتری دارد چون مقول به تشکیک است و تصاعدی است بالا می‌رود. این عامل سومی است که در روایات ما مطرح است

# بیان چند روایت

چند حدیث را اینجا می‌خوانم و بعد مبحثی که با این مقوله مرتبط است می‌گویم، این روایات طبق نقل­هایی که از کتب روایی داریم به این ترتیب است به بخشی از این روایات که مشهور است

## روایت اول

یک روایت در غرر الحکم است از پیشوای پارسایان و امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود ﴿**شرّ الأشرار من تبجّح بالشّر**[[2]](#footnote-2)﴾ تفاوت این دو واژه جای خود ولی فی الجمله این است که بدترین اشرار کسانی هستند که خوشحال هستند و از گناهی که انجام می‌دهند دلشان راضی است. نه فقط اینکه یک لذتی برده است و او را خوشحال می‌کند جمع‌بندی او خوشحالی است از اینکه سیلی به کسی زد یا سرقت کرد ظلمی روا داشت. ولو خوشحالی قلبی است این همان خوشحالی قلبی‌ای است که سایه می‌اندازد و گناه را شدیدتر می‌کند

## روایت دوم

روایتی دیگری که همین تعبیر بهجت و سرور در آن هست روایتی است که از رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که ﴿**أَرْبَعَةٌ فِی الذَّنْبِ شَرٌّ مِنَ الذَّنْبِ**[[3]](#footnote-3)﴾ چهار عامل در گناه هست که از خود گناه بدتر است یعنی گناه را بالاتر می‌برد آن چهارتا این است ﴿**الِاسْتِحْقَارُ**﴾ گناه را کوچک می‌شمارد ﴿**وَ الِافْتِخَارُ**﴾ به خود می‌بالد که گناه کرده است ﴿**وَ الِاسْتِبْشَارُ** ﴾ برای خود مژده می‌داند و از گناه شاد می‌شود ﴿**وَ الْإِصْرَار** ﴾

## روایت سوم

از امام سجاد در جلد ۷۸ بحار صفحه ۱۵۹ نقل شده است که امام فرموده است ﴿**إیّاکَ و الابتِهاجَ بالذنبِ، فإنَّ الابتِهاجَ بهِ أعظَمُ مِن رُکوبِهِ**[[4]](#footnote-4)﴾ بر حذر باش از اینکه خوشحالی کنی و شادمانی بورزی به خاطر گناه، برای اینکه این شادی از خود گناه بدتر است. علت این است که اصل قصه گناه این است که جان درون ما را فاسد می‌کند و این شادی از حرمت‌شکنی حریم خدا باشد این از خود آن پیکره گناه بدتر است گناه کرده است و یک رفتار و عملی است ولی وقتی این شادی قلبی ضمیمه آن باشد این بدتر از خود گناه عقاب آن را بالا می‌برد

تعبیر دیگر که در روایات آمده است روایت چهارم ﴿**مَن تَلَذَّذَ بِمَعاصی اللّه أورَثَهُ اللّهُذُلاًّ**[[5]](#footnote-5)﴾ کسی که لذت می‌برد، کامجویی دارد و خوشجالی دارد از اینکه گناه می‌کند خداوند به او ذلت نصیب می‌کند

## روایت پنجم

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مرحوم صدوق هست – کتب مرحوم صدوق کتب نغز بسیار حساب شده است یعنی بعد از هزار سال آدم شگفت زده می‌شود که چطور این محدث بزرگ و فقیه بزرگ چطور روایات را دسته‌بندی می‌کرد، برش‌های خیلی زیبایی به روایات زده است غیر از کتاب من لا یحضره که یک کتاب موسوعه و دائرة المعارفی است و بعضی کتب دیگر ایشان و مدینة العلم که گم است و هنوز پیدا نشده است، سایر کتابهای ایشان برش‌هایی است به روایت است، تقسیم‌بندی‌هایی از روایت ارائه می‌دهد خیلی قشنگ است یکی از اینها کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال است در این کتاب این روایت از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است -که فرموده است ﴿**مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَ هُوَ ضَاحِکٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاک**[[6]](#footnote-6)﴾ کسی که گناه انجام می‌دهد ولی با چهره بشاش و خندان این وعده عقاب و عذاب را اگر در روایات هم بپذیریم دلالت بر تبدیل صغیره به کبیره می‌کند وارد جهنم می‌شود درحالی که گریان است.

## روایت ششم

از امام باقر علیه السلام است که فرمودند ﴿**و لا مُصیبَةَ کاستِهانَتِکَ بِالذَّنبِ، و رِضاکَ بِالحالَةِ الَّتی أنتَ علَیها**[[7]](#footnote-7)﴾ معصیتی بالاتر از این نیست که گناه را کوچک بشماری و اینکه راضی به گناه باشی و خشنود از گناه باشی چیزی بالاتر از این از معاصی نیست. این مجموعه روایات است

پس ملاحظه می‌کنید که عامل سومی که در بحث تفصیلی سخن می‌گوییم و آن را تشریح می‌کنیم این نکته است که گناهان به دو نوع می‌تواند انجام بشود

یک نکته این است که با احساس رضایت نیست و احیاناً با استحیاء است این درجه عادی گناه و عقاب را دارد

دو اینکه این گناهان همراه با شادمانی و خوشحالی و بی‌شرمی بشود در دل او حیا نیست و بلکه خوشحالی و ابتهاج است و گاهی به رخ هم می‌کشد اینها موجب می‌شود گناه از درجه بدتری برخوردار بشود این نکته خیلی در تهذیب نفس و اخلاق مهم است

توضیح خواهیم داد که رضای به گناه موجب افزایش مسئولیت و عقاب می‌شود این امر قارچ گونه نیست که بگوییم راضی به گناه است این رضایت و خشنودی و شادمانی در انجام گناه آن طور که در قوم ثمود بود موجب عقر ناقه شد در بنی امیه بود وقتی امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند و در طول تاریخ در اقوام فراوانی است که راضی به گناه هستند و حتی گناه دیگران چه اثاری پیدا می‌کند این رضایت به گناه و خوشحال بودن از گناه، گناهی است چه نسبت به خودمان و چه نسبت به دیگران.

ممکن است سؤال بکنید گناه که انجام می‌شود شخص یک لذتی می‌برد

این لذتی که می‌گوییم یعنی جمع‌بندی او این است که خوب است، و الا لذت زودگذری می‌برد و در عین حال یک حیایی هم دارد خوشش نمی‌آید ولی در این مسیر افتاد، این گناهش آن قدر شدید نیست

آن وقتی که همراه با التذاذ و ابتهاج و شادمانی بشود گناه افزایش پیدا میک ند البته تعابیری که در این روایات بود یک جایی تعبیر ابتهاج و بهجت بود یک جا تعبیر تلذذ بود یک جایی تعبیر افتخار بود، در جای دیگری تعبیر استبشار بود و پنجم هم تعبیر رضا بود و در جای ششم می‌گفت ضاحکٌ که نشانه خارجی را می‌گفت. گناه می‌کند و لبخند می‌زند

این تعابیر وجه مشترک دارد که آن وجه مشترک عامل سوم است

می‌گوییم رضایت و خوشحالی و خشنودی و افتخار به گناه، گناه را سنگین‌تر می‌کند برای خود انسان اگر این افتخار و رضایت به گناه دیگران هم تعلق بگیرد سهیم او می‌شود به گناه امریکا خوشحال شد سهیم او می‌شود نظام سلطه را می‌پسندد یعنی همآوایی با این نظام، یعنی شریک بودن با آن گناه

هم آوایی با گناه، خشنودی از گناه چه در ارتباط با خود شخص باشد و چه در ارتباط با دیگران باشد آثار مخربی دارد.

در ارتباط با خود باشد صغیره را کبیره می‌کند، کبیره را بالاتر می‌برد عقاب را مضاعف می‌کند اگر در ارتباط با گناهان دیگران باشد موجب می‌شود که انسان در سلک آن‌ها قرار بگیرد سهیم بشود در این گناهی که امریکا و اسرائیل انجام می‌دهد و هر کسی که باشد خطایی که دیگری انجام می‌دهد این رضایت قلبی ما را در آن سلک قرار می‌دهد

اگر در کار خود انسان باشد این رضایت نشان می‌دهد آن دنیای درون فرد، دنیای خرابی است معرفت او، شناخت او، گرایش او، علاقه‌های او، انگیزه‌های او، خیلی به هم ریخته است وقتی کسی استحیا دارد معلوم می‌شود چیزی از مایه‌های ایمانی و پایه‌های معرفتی و روحی و اخلاقی در او باقی است جای ملاحظه و عفو دارد اما وقتی بدون استحیا و شرم است این نشان می‌دهد که مبادی فکر او خراب شده است و به همین دلیل أثر مخرب‌تر روی گناه می‌گذارد و درجه گناه را بالاتر می‌برد و نسبت به دیگران باشد او را در سلک آن‌ها قرار می‌دهد در عقر ناقه صالح هم گفته شده است کسانی که عذاب شدند در آن عقر ناقه و پی زدن ناقه دخالت عملی نداشتند جمعی دخالت عملی داشتند و جمع دیگر هم همان اعتقاد را داشتند و همان مبنا را قبول داشتند می‌گوید اینها هم همراه آن‌ها. ﴿**فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِم**[[8]](#footnote-8)﴾ همینجا روایت می‌گوید همدل بودند وقتی که نظام سلطه و معصیت را پذیرفت و قبول دارد ولو قبول قلبی او را هماهنگ می‌کند و سهیم و شریک در گناه می‌کند

خدایا به همه ما توفیق دوری از گناه و این عوامل تشدید کننده عقاب را عنایت و کرامت بفرما…

1. - سوره تکاثر، آیه ۱ [↑](#footnote-ref-1)
2. - غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۱ [↑](#footnote-ref-2)
3. - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۹ [↑](#footnote-ref-3)
4. - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹ [↑](#footnote-ref-4)
5. - غرر الحکم، ص ۱۸۶ [↑](#footnote-ref-5)
6. - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۲۳ [↑](#footnote-ref-6)
7. - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵ [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره شمس، آیه ۱۴ [↑](#footnote-ref-8)